

موضوع: بایسته های پژوهش در فقه و حقوق

۱۵ اسفند ۱۴۰۲ ساختمان انجمن های حوزه علمیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء

خدای بزرگ را شاکرم که توفیق داد تا فرصتی را در جمع شما بزرگواران باشم .

در پژوهش راجع به فقه و حقوق یک بایسته هایی است که مخصوص فقه و حقوق نیست؛

یعنی انسان بخواهد در اخلاق هم پژوهش کند درتفسیر در ادبیات در صرف و در نحو این بایسته ها هست. اما ممکن است فقه و حقوق به عنوان ساحت خاص پژوهش خاص داشته باشد من اگر اجازه دهید همان بایسته های عام را مطرح کنم و برخی از بایسته هایی که در خود فقه و حقوق است .

مثلا این که پژوهش باید به روز باشد؛ گاهی اوقات موضوعاتی برخی کار می کنند که متعلق به الان نیست؛ اما وقتی پژوهش را بگذارد روی یک موضوع کارآمد... شما یک لیستی از این پایان نامه ها بگیرید، می بینید موضوعاتی است که کار شده و کلیشه ای است . گاهی می بینید موضوع نه کارآمد است و نه جدید است .

رسالت ما شاید این باشد که گاهی برخی موضوعات را بخوانیم اما این نیست که هر موضوعی را خودمان کار کنیم .. خیلی از قواعد اصول، شما باید بخوانید مثلاً یا حجت خبر واحد را می توانید نخوانید ؟ یا عام و خاص را می توانید نخوانید ؟ قاعده لاضرر را میتوانید نخوانید؟ ولی این معنایش این نیست که پژوهشگران را در همین زمینه ها قرار دهید . خواندن برای کسب اطلاعات است اما پژوهش برای ماندن است .

بایسته اول این شد که تحقیق باید به روز ، کارآمد و مؤثر باشد ..

اما به روز بودن و کارآمد بودن غیر از به مُد بودن است ... برخی ها به روز بودن را با مد بودن اشتباه می گیرند و لذا می آیدیک موضوعی کار می کند که مد است منظور به روز است ولی قابلیت استمرار ندارد.

دهه پنجاه یکی از مسائل هم حوزه ها که روی آن کار می کردند اصول دیالکتیک یا اصول فلسفه هگل بود من هم خودم خواندم هم کلاسش را دیدم هم اداره کردم به نظر شما الان کسی در این موضوعات کار میکند؟ به هر حال الان نیاز جهان اسلام نیست. برخی موضوعات میآید ولی مد است ولی نه نیاز واقعی . دهه پنجاه یکی از بحثهای به روز و به مد همین بحث خلقت انسان بود ترانفورمیسم ، فیکسیسم ، نظریه داروین و .. چه بحثهای داغی که مطرح بود و حوزه هم به دو قسم در این باره تقسیم می شد . برخی علاقه به این موضوعات داشتند ، برخی به بحث تکامل انواع علاقه داشتند و برخی دیگر تمایل داشتند به ثبوت انواع (فیکسیسم).

به هرحال موضوعی نبود که الان همچنان کار شود و مربوط به آن زمان بود و تمام شد .

بحث هرمنوتیک اوائل دهه هشتاد ونود که مطرح شد الان آن حیات را ندارد با این که همچنان مدافع بحث در این مطلب هستم .

به هر حال برخی از این مسائل ،بحث دانش اصول نیست...

دچار مد گرایی نشویمبحثی با عنوان الرساله تنباکيه که مرحوم آقابزرگ تهرانی در الذریعة آورده بالای پنجاه رساله از آقایان علما د راین باره آورده است راجع به تحریم تنباکو در اسلام ..به روز ترین مساله بوده و به مد هم بوده اما آیا الان انگیزه ای دراین موضوع هست که کسی بحث کند؟!

یا بحث قَدَم و حدوث قرآن بود که چند ده سال بلکه چند قرن کل جهان اسلام درگیر این بحث شد اما الان چه؟ آیا الان هم به این بحث به شکل سابق اقبالی هست؟

و چقدر بر سر این موضوع، خون ریخته شد ...!!!

پژوهش باید امتداد داشته باشد ؛ نقیضش این است که اگر امتداد نداشته باشد امتداد سیاسی یا امتداد اجتماعی این پژوهش به نظر ما ناقص است .

...شرح منظومه حاج ملاهادی را سال ۵۸ یا ۵۹ می خواندم ..

در آن زمان که این کتاب خوانده می شد ، طیف وسیعی همزمان فلسفه مارکسیسم تحت عنوان فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را بحث و بررسی می کردند. بنده هم همزمان هم فلسفه اسلامی را به عنوان درس حوزوی می خواندم و این آثار را هم مطالعه می کردم .من یک تفاوت محسوس که میدیدم این بود که فلسفه ای که ما می خواندیم ..شرح منظومه اصالت وجود ...اعتبارات ماهیت تشکیک وجود اقسام کلی وجود...این امتداد نداشت ...امتداد اجتماعی و سیاسی نداشت بسیار بحث زیبایی بود اما در برابر بحث های ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی امتدادی نداشت در بعد اجتماعی و سیاسی . ولی آن را که می خواندیم من میدیدم که می آیدتطبیق تاریخی میدهد و آن را با وقایع جامعه تطبیق میدهد ...من اسم این را می گذارم داشتن امتداد و نداشتن امتداد ...یک بحث ، بحث نظری است بدون امتداد بدون تطبیق ...و یک نوع پژوهش این است که امتداد داشته باشد .

از بایسته های پژوهش این است که اگر آن تحقیق قابل تطبیق و امتداد است آن را تطبیق و امتداد بدهد حتی تاریخی ...مثلا شما در بحث گستره شریعت یا دین حداقلی یا دین حداکثری ...این را انسان باید تطبیق دهد و نمودهای تاریخی آن را پیدا کند ...به نظر شما چقدر بحث شیرین و مطبوع و نازنین می شود. البته امتداد کل شیء بحسبه ...

چرا ما برخی از کتابهای ما به روز و زنده نیست؟ چون تطبیق ندارد .

در این قسمت کتاب فقه و عرف را ببینید....تطبیقات زنده دارد وقتی میخواهید پیشینه شناسی کنید ، تطبیق دارد ...این ها کار به صرف موضوعات فقه و حقوق ندارد انسان کلام و یا هر رشته دیگری هم کار می کند باید این خصیصه را مد نظر داشته باشد.

به نظر شما در فقه و حقوق اگر به شما بگویند ایها الفاضل المعاصر! دو سه تا از بایسته های پژوهش در فقه و حقوق را نام ببرید چه می گوید؟

یکی از چیزهایی که مهم است و باید به آن دقت داشته باشید این است که ببینید موضوعی که می خواهید پژوهش کنید از موضوعات منصوص شرعی است یا از موضوعات تعلیمی است نه منصوص شرعی....

کسی که بلد نباشد با این ها یک جور رفتار میکند در حالی که رفتار پژوهشی از زمین تا آسمان باید فرق کند.

اول مکاسب می فرماید: کتاب البیع و هو كما عن المصباح مبادلة مال بمال.... و یک چند صفحه بیع را هم تعریف می کند... آن چند صفحه که بیع را تعریف میکند چند پایان نامه از آن بیرون می آید .

بعد وارد معاطات می شود معنای معاطات و اقسام معاطات ...

اما بیع با معاطات یک فرقی دارد از زمین تا آسمان ..

بیع لفظ منصوص قرآنی است : احل الله البیع

اما معاطات هم داریم؟

این کلمه نه در قرآن است و نه روایات

اما شیخ اعظم همان پژوهشی که راجع به بیع میکند راجع به معاطات هم می کند .

جالب است خود شیخ این کلمه را اختراع میکند البته ظاهرا قبلا وجود داشته است و شروع می کند راجع به آنها بحث میکند ...

یا مثلا د رمکاسب شیخ انصاری ۷ خیار را می شمرد.... میدانید برخی از این خیارها از عناوین تعلیمی است ...

وقتی می خواهیم بررسی کنیم در خیار عیب و مجلس میرویم سراغ روایت اما در غبن می رویم سراغ لا ضرر .. لا ضرر کجا غبن کجا ... این را انسان بداند کجا منصوص است و کجا منصوص نیست مهم است .

و یک بحثی هم که یکی دو سال است مطرح شده این که اگر کلمه منصوص هم هست و در قرآن و روایات هم آمده است باید اصالت داشته باشد .

اگر طریقت داشته باشد باز هم تحقیق کردن ولی اصالت پژوهش را ندارد لفظ غنا آیا جزء عناوین منصوص است یا تعلیمی؟ منصوص است ولی با این که روایت داریم ولی اصالت در حرمت ندارد. .. این را شیخ انصاری می فرماید: غنا موضوعیت برای حرمت ندارد آن که موضوعیت دارد لهُو و لعب است ...

در این چند بایسته در فقه و حقوق اگر همین یک مورد را توجه کنید ببینید چقدر تاثیر بر کارمان دارد

مورد بعد چیزی که قبلا نبود و اضافه شده این که اگر واژه منصوص هم هست باید خودش مورد عنایت باشد ...

نه این که طریق باشد به یک عنوان دیگر که مثال غنا را برای این جا زدم . این ها مصادیقش کار کارستانی است که انسان این ها را بفهمد ... این که کجا منصوص است و کجا غیر منصوص است ... و آن جا که منصوص است آیا مورد عنایت است یا نه ...

آقای خوبی در بحث تقلید که در واقع اول فقه است ؛ آنجا ایشان می گوید لازم نیست ما خیلی بیش از حد به لفظ تقلید توجه کنیم و به خاطر آن با هم دعوا کنیم ...

ما یک حاشیه زدیم و خدمت ایشان عرض کردیم و گفتیم حتی اگر منصوص هم باشد ... فللعوام ان یقلدوا ... و من جای دیگر هم پیدا کردم و به ایشان گفته ام اولاً در ادله هست و گفتیم روی آن باید عنایت باشد و الا یک جا تقلید آمده یک جا اتباع آمده است ... این ها نشانه این است که این کلمه موضوعیت ندارد.

بایسته زیاد است و عذرخواهی می کنم اگر آدرس مقاله ای خودم را میدهم و عنوان آن این است : «بایسته های مفهوم شناسی در نصوص دینی» من جای شما باشم این را می خوانم من ده بایسته را آن جا آوردم. همین بحث امروز ما کاملش هست ... در این مقاله ده بایسته بیان شده است . یکی از دوستان فاضل اخیراً شش بایسته از مجموع مباحث جمع آوری کرده است و بنا است یک مقاله سومی هم داشته باشد ...

اصفهان یک بحثی داشتیم با عنوان بایسته های پژوهش ... یک سخنرانی بود که در سایت هست با همین عنوان ...

یک توصیه :

این لامپ و مهتابی ها را می بینید اگر نبود این جا تاریک بود اما هم خودش روشن است هم فضا را روشن کرده است اما شما اگر کلید برق را قطع کنید تبدیل می شود به یک تکه شیشه ... و هیچ روشنایی ندارد . اگر از کارخانه مولد برق ارتباطش قطع شود همین مهتابی که هم خود را روشن کرده هم به اطراف روشنایی می دهد ، تبدیل به یک وسیله خاموش بی مصرف می شود ؛ یک طلبه هم اگر ارتباطش از امام زمان علیه السلام قطع شود ، همین طور خواهد بود ... من و شما اگر ارتباط نداشته باشیم لامپ تاریکی هستیم ، و اذا فسد العالم ، فسد العالم

ارتباط با امام زمان نورانیت به طلبه میدهد و پیشنهاد من دو رکعت نماز است. دو رکعت نماز هر روز برای امام زمان علیه السلام بخوانید فرق نمی کند صبح ، ظهر ، شب ... بنده خودم بعد نماز صبح می خوانم نیاز به مقدمات هم ندارد در غیر این صورت رها می کنیم البته امام زمان هم نورش از جای دیگر است ؛ الله نور السموات والارض روایتی هست که نور خداوند بر امام علیه السلام می تابد و نور امام هم بر عالم و نور عالم هم بر دیگران می تابد .

* وجعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا ...* به هر حال ارتباط ما هم با خداست هم با امام زمان است ؛ ارتباط با امام زمان را با دو رکعت نماز کامل کنید ..

نکند جناب طلبه جناب روحانی ما هیچ بده بستانی با امام زمانمان نداشته باشیم!

خیلی خسران است این ارتباط خیلی کارها می کند از همین امروز شروع کنید ...
نماز بهترین وسیله است ؛ الصلوة خیر موضوع .
این هم هدیه ما به شماالحمد لله رب العالمین .